ت

جناب ورقا علیه بهآء الله الأبهی

جمادی‌الثّانیة سنۀ ١٣٠٣

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

امروز حفیف سدرهٴ منتهی مرتفع و آفتاب بیان از افق سماء معانی مشرق و لائح صراط بافصح بیان ناطق و میزان باتمّ کلمات ذاکر مع‌ذلک رایة لیس فی الملک الّا هو منصوب و مرتفع چه که عالم مخمود و افسرده بل مرده گوشی نه تا اصغا نماید و چشمی نه تا مشاهده کند الّا معدودی که سبحات اسماء و حجبات اشارات و کلمات ایشان را منع ننمود غیر حقّ را گذاشتند و باو پیوستند ندا را شنیدند و رحیق را نوشیدند و بر امر قیام نمودند قیامی که سبب و علّت اضطراب قلوب معتدین و تزلزل اقدام مشرکین گشت فی‌الحقیقه هر گوشی لایق استماع نه و ابصار مرمودهٴ غیر حدیده قابل مشاهده نه امروز روز ذکر و ثناست کِه را اولیا آنان که بکمال استقامت بر امر قائمند و بذکر مقصود عالم ناطق هر ذکر و هر ثنائی آن نفوس مطمئنّهٴ راضیهٴ مرضیّه را سزاوار

 سبحانک یا من ناح المقرّبون فی فراقک و صاح المخلصون فی هجرک اسألک بأنوار صبح ظهورک الّذی به احییت عبادک و خلقک و بشّرت من فی البلاد بوصالک و لقائک بأن تؤیّد اولیائک علی ما ترتفع به ظهورات قوّتک و شؤونات قدرتک ای ربّ زیّن بأسمائهم دفاتر العالم و کتب الأمم انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المؤیّد المعطی المقتدر العلیم الحکیم یا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الأمم اسألک بندائک الأحلی الّذی ارتفع بین الأرض و السّمآء و باشراقات انوار وجهک من الأفق الأعلی بأن تحفظ من قام علی خدمة امرک و نطق بثنائک ثمّ ایّده بجنود الغیب و الشّهادة ثمّ انصره بقبیل من الملائکة و الرّوح انّک انت المقتدر الّذی لا تعجزک قدرة الأمرآء و لا سطوتهم و لا شبهات العلمآء و اشاراتهم لا اله الّا انت المهیمن المقتدر العزیز العظیم

 یا محبوب فؤادی کنت ناظراً متفکّراً متحیّراً متفرّساً فی ظهورات قدرة ربّنا و فیما ورد علیه و ما ظهر من الأحزاب اذاً فتح الباب و دخل من کان حاملاً کتابکم الّذی وجد منه کلّ ذی شمّ عرف خلوصکم و حبّکم و اقبالکم الی اللّه ربّنا و ربّکم و قیامکم علی خدمة الأمر فی ایّام فیها اخذت سطوة الغافلین سکّان مدائن الأسمآء الّا من حفظه اللّه مولی الوری و سلطان الآخرة و الأولی فلمّا قرأت وجدت من کلّ حرف من حروفاته ما علّمنی ما عندکم و عرّفنی ما انجذب به فؤادکم و عروقکم و ظاهرکم و باطنکم امر اللّه الّذی تمسّکتم بحبله و تشبّثتم بذیله لاعلآء کلمته و هدایة عباده و خلقه فلمّا عرفت طرت بأجنحة الاشتیاق الی اللّه مالک المیثاق حضرت و عرضت الی ان انتهی اذاً ارتفع حفیف سدرة المنتهی و نطق مولی الوری بما لا یقدر الخادم ان یذکره حقّ الذّکر اسأله بأن یمدّنی بفضله و جوده هل یقدر کاتب ان یحصی امواج البحر اذ ظهرت و ارتفعت لا ونفسه الحقّ الّا بتأیید من عنده و فضل من لدنه لا اله الّا هو محصی کلّ شیء فی کتاب مبین و فی آخر بیاناته روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه قال عزّ بیانه و جلّ برهانه

هو النّاظر الشّاهد العالم السّمیع البصیر

سدرة البیان فی قطب الامکان تنادی انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم سدرة المنتهی علی الأرض النّورآء خلف قلزم الکبریآء تنادی تاللّه قد اتی المکنون بسلطان مشهود سدرة الایقان المغرسة علی ارض الزّعفران تنادی قد اتی المالک الملک للّه مالک الوجود شجرة البرهان علی البقعة البیضآء تنطق قد تضوّع عرف القمیص و اشرق النّور من افق الظّهور اسرعوا یا ملأ الارض و لا تتّبعوا کلّ جاهل محجوب هذا یوم فیه خضعت الجبال اذ اتی الغنیّ المتعال برایة الاقتدار و علم انّه لا اله الّا انا مالک الغیب و الشّهود قل یا ملأ الایران اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا کالّذین هم لا یعلمون انّا نفخنا فی الصّور و هو قلمی الأعلی و احیینا به من کان فی علمی المحفوظ قل یا ملأ البیان هل سمعتم و انکرتم و هل رأیتم و اعرضتم اتّقوا اللّه و انصفوا فی هذا الأمر الّذی اذ ظهر اضطربت النّفوس الّا من اخذه اللّه و انقذه من ظلمات الأوهام و رفعه الی مقام سمع ندآء الملکوت

 یا ورقآء اسمع النّدآء کما سمعت من قبل و من بعد قد حضر العبد الحاضر بکتابک فلمّا قرأه لدی المظلوم تحرّک قلم ربّک القیّوم و انزل لک ما افترّ به ثغر البیان و اخذ الاهتزاز من فی القبور قد انزلنا لک ما کان نوراً لکتب العالم و صراطاً مستقیماً لأهل الأدیان و رکناً عظیماً لمن اقرّ بهذا النّبإ العظیم قل یا ملأ المعرضین اسمعوا ثمّ انصفوا لعمر اللّه انّ النّدآء یجذبکم الی مقام تضعون ما عندکم رجآء ما عند اللّه العزیز الودود قل هذا مضمار البرهان فأتوا بما عندکم لعمر اللّه لا تجول فیه الّا فوارس الایقان الّذین نبذوا العالم مقبلین الی اللّه مالک الیوم الموعود کذلک اظهر البحر اصداف الحکمة و البیان و السّدره اثمارها ولکنّ القوم لا یعلمون

 بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو ظاهر شد آنچه مکنون بود و نازل شد آنچه در سماء مشیّت لازال مخزون و در لوح محفوظ محفوظ ولکن جزاء اعمال کل را از فیوضات یوم مآل محروم ساخت چنانچه در حزب فرقان اعمال و جزاء آن دیده شد مخصوص حزب شیعه یا ورقا در عدم درایت نفوس موهومهٴ اهل بیان تفکّر نما مع آنکه حجبات خرق شد و ظنون و اوهام و کفر و نفاق و ظلم و اعتساف حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نمودند حال مجدّد در ترتیب حزب شیعه مشغولند میخواهند قومی را شیعه نمایند باری اوهام و اسماء ناس را از بحر معانی محروم نمود و از توحید حقیقی بی‌بهره ساخت فی‌الحقیقه در یک مقام اسماء اصنامند چنانچه مشاهده شده و میشود الی حین حزب قبل متنبّه نشدند و از نوم غفلت برنخاستند هر یوم نار ظلم مشتعل‌تر و آتش ضغینه و بغضا روشن‌تر امروز بر کل لازم و واجب که بر نصرت امر قیام نمایند و آن حفظ نفوس ضعیفه است از ظنون و اوهام اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانید بگو جهد نمائید شاید بانوار آفتاب توحید حقیقی فائز شوید هر نفسی بآن فائز شد او خود را از عالم فارغ و آزاد مشاهده نماید هنیئاً للعاملین و هنیئاً للعارفین البهآء الظّاهر اللّائح من افق سمآء ملکوتی علیک و علی من یسمع قولک فی امر اللّه ربّ العالمین انتهی

 یا محبوب فؤادی آفتاب بیان رحمن بشأنی مشرق و لائح که بیان عالم از اوّل ابداع تا حین عند ظهور و نزولش خاضع و خاشع دیگر این مفقود چه عرض نماید و چه اظهار دارد این خادم فانی متحیّر که ناعقین چه میگویند و بچه متمسّکند حال قدر و مقام بعضی معلوم میشود مع آنکه کل جسارت حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نموده‌اند و شرک و غفلت و نفاق و ظلم آن نفوس را دیده‌اند مع‌ذلک گاهی مرآت گاهی وصیّ گاهی وکیل و نجیب و نقیب و امثال آن ذکر مینمایند سبحان‌اللّه هر چه مخالف اهواء نفوس معرضه از قبل نازل شده او را انکار نموده‌اند بیان فارسی که فی‌الحقیقه از اعظم کتب نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه است بالمرّه انکار کرده‌اند گفته‌اند تحریف شده باید کل بنوحه مشغول شویم و وااسفا گوئیم کذبهای قبل مبعوث شده و مفتریات قبل بمیان آمده انّا للّه و انّا الیه راجعون

 یا محبوب فؤادی بر عظمت ظهور و احاطه‌اش و همچنین ما نزل من سمآء مشیّته منصفین و متبصّرین عالم و عارفند و بمثابۀ آفتاب انوار ظهور مالک الرّقاب را مشاهده مینمایند مع‌ذلک این قوم نسناس مکدّرهٴ مغبرّهٴ کثیفه مثل علماء حزب شیعه که در زاویه‌های مدارس بکثافت اظهار زهد مینمودند و بخباثت ادّعای علم و ایمان مشاهده میشوند فی‌الحقیقه لایق این بساط نبوده و نیستند الحمد للّه الّذی قدّس بساطه عن لقائهم و نوره عن مشاهدتهم و ظهوره عن عرفانهم و ندائه عن اصغائهم بمکر و تزویر و خدعه تمسّک نموده‌اند بعضی اعمال از آن نفوس غافلهٴ جاهله ذکر نموده‌اند که هر صاحب عقلی متحیّر اعاذنا اللّه و ایّاکم من شرّ هؤلآء

 اینکه مرقوم داشتند مراسلات این عبد کمتر در حرکت است فی‌الحقیقه تصدیق مینمایم این کلمه را چه که باید در کلّ حین ارسال نمایم آنچه را که عرف عنایت و شفقت محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الارض از آن متضوّع باشد ولکن یا محبوب فؤادی بشأنی از اطراف نامه‌ها رسیده و میرسد که فی‌الحقیقه این عبد فرصت اینکه ما فی الضّمیر را نزد اولیا اظهار نماید نبوده و نیست دو سنه گذشته و جواب بعضی از آقایان علیهم بهآء اللّه و عنایته در عهدهٴ تعویق بوده و هست از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که تأیید فرماید و توفیق عطا نماید اوست قادر و توانا ولکن جواب دستخطّهای آن حضرت غالباً اظهار شده خدای واحد شاهد هر هنگام رقیمهٴ آن محبوب رسیده فرح و انبساط جدیدی حاصل و از آن گذشته چندیست در این ارض هم بعضی گفتگوها بمیان آمده حکمت هم گاهی ملاحظه میشود و از همه گذشته آن حضرت میدانند که لیلاً و نهاراً در حضور بتحریر آیات الهی مشغول ولکن از خدمات این عبد آن محبوب هم قسمت و نصیب دارند اینکلمه بشهادت مقصود عالمیان مزیّن هنیئاً لحضرتک و لی

 ذکر محبوبی جناب امین علیه بهآء اللّه و عنایته را فرموده بودند خود ایشان هم مکتوبی باین بنده مرقوم داشته‌اند لازال در جمیع مکاتیب ذکر آن حضرت را نموده‌اند فی‌الحقیقه خیرخواه اولیا بوده و هستند از حقّ سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید انّه هو المشفق انّه هو الکریم

 اینکه بشارت ترک عادات مضرّهٴ بعضی از دوستان الهی را فرمودند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرمودند از حقّ جلّ جلاله تقدیس و تنزیه کل را میطلبیم امروز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه جند اللّهند در ارض و باین جند حقّ نصرت فرموده و میفرماید یا ایّها النّاطق باسمی و النّاظر الی افقی و الطّائر فی هوآء حبّی اولیای آن ارض را مکرّر از قبل این مظلوم تکبیر برسان فرداً فرداً در ساحت حقّ مذکورند و ذکرشان از قلم اعلی جاری

 جناب میم و صاد علیه بهآء اللّه را تکبیر برسان از حقّ میطلبیم او را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار یوم او است و همچنین بر عملی که عرفش منقطع نشود للّه الحمد باقبال فائز شدند و بذکر قلم اعلی مزیّن انتهی این فانی هم از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینماید که ایشان را از شئونات عرضیّه مقدّس فرماید و بشئوناتی مزیّن نماید که سبب اعلاء کلمة اللّه گردد ارواح از برای این خلق شده و اجساد از برای این ظاهر گشته و آفتاب و ماه و اشیاء کل از برای این خدمت بوجود آمده انشآءاللّه بذکر و ثنا و تبلیغ امر موفّق شوند تکبیر و سلام خدمت ایشان میرسانم و از حقّ از برای ایشان تأیید میطلبم

 اینکه ذکر جناب سهراب و توجّه ایشان را بافق اعلی فرمودند در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز قوله جلّ ثنائه و عزّ برهانه یا سهراب معزّی آمد تا نگفته‌ها را بگوید و نشنیده‌ها را بشنواند و آنچه گفته شده او را تمام کند حمد کن محبوب عالمیان را که بذروهٴ علیا و غایة قصوی که عرفان نفس حقّ جلّ جلاله است توجّه نمودی خرق کن سبحات موهومه را و بشکن اصنام ظنون را تا بانوار آفتاب حقیقت و ایقان منوّر شوی و فائز گردی اب شفیق آمد ابنا نشناختند او را و از عرفانش محروم الّا معدودی چند که شبهات بطارقه و مطارنه و اساقفه و خوارنه ایشان را از مطلع نور احدیّه منع ننمود ندا مرتفع و لسانی که بکلمهٴ بلی فائز شود نایاب از حقّ بطلب آگاهی عطا فرماید و دانائی بخشد انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون انتهی

 و اینکه در بارهٴ حبیب روحانی جناب ع و باء علیه بهآء اللّه الأبهی مرقوم داشتند للّه الحمد ایشان بنفحات ایّام فائز گشته‌اند در کتاب الهی مذکور و در صحیفهٴ حمرا از قلم اعلی مسطور این فضل را هیچ فضلی معادله ننماید و این مقام را هر مقامی خاضع از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله سائل و آمل که ایشان را تأیید فرماید بر حفظ این مقام اعلی و رتبهٴ علیا نعیماً له و هنیئاً له و مریئاً له و طوبی له و این مراتب در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد این بیان از ملکوت عنایت محبوب عالمیان ظاهر قوله جلّت عظمته و عزّ سلطانه

هو الشّاهد من افقه الأعلی

انّا ذکرناه بذکر لا تغیّره حوادث الامکان و لا تبدّله القرون و الأعصار یکون مخلّداً فی کتاب اللّه ربّ العالمین لعمری قد قدّر له ما لا تعادله الأرض و خزائنها یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا القصر الّذی تنطق ذرّاتها تاللّه قد استوی مکلّم الطّور علی عرش الظّهور و نطق اللّسان الملک و الملکوت ثمّ العزّة و الجبروت ثمّ المقام و اللّاهوت لنفسی العزیز القدیم نسأل اللّه ان یفتح علی وجهه ابواب العنایة و الألطاف و یقرّبه الیه فی کلّ الأحوال انّه هو المقتدر علی ما یشآء و هو الفضّال الکریم قد ذکرناه فی لوح آخر لیفرح و یکون من الشّاکرین کذلک اظهرت الرّحمة امطارها و القلم اسراره و شمس المعانی اشراقها انّه هو المقتدر الغفور الرّحیم البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیه و علی الّذین آمنوا باللّه العزیز الحمید انتهی بحر خود شاهد خود است و امواجش دلیل بر او آفتاب خود مبیّن مقام خود است و اشراقاتش برهان او دیگر این خادم فانی چه ذکر نماید و چه عرض کند که لایق و سزاوار باشد

 ذکر جناب خلیل علیه بهآء اللّه را نمودند للّه الحمد موفّق بوده و هستند ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده این فانی از حقّ جلّ جلاله میطلبد ایشان را موفّق فرماید بر خدمت امرش انّه هو السّامع المجیب یا محبوب فؤادی آثار قلم اعلی اکثری در مقدّمهٴ طاء بدست معاندین افتاد هر که را اخذ نمودند مع کتب و زبر و الواح بوده باید آن محبوب حزب اللّه را آگاه فرمایند تا کل در حفظ و اعزاز الواح و آثار جهد بلیغ مبذول دارند و کمال سعی را منظور طوبی از برای دیاری که عرف صریر قلم اعلی در او متضوّعست حفظ الواح منیعهٴ ممتنعهٴ مبارکه بسیار لازم و عنداللّه محبوبست که مباد صفحه و خطوط بطراز خود باقی نمانند طریق حفظ را بفرمائید و تعلیم نمائید آنچه ذکر شد در این مقام حسب الأمر اقدس اعلی بوده طوبی للعاملین

 ذکر جناب میرزا محمّد حسین خ‌ا و جناب عبّاسقلی خ‌ا علیهما بهآء اللّه فرموده بودند بعد از عرض امام حضور دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله میطلبم بسماء مرتفعهٴ در لوح فائز شوند و از انوار شموس و اقمار آن منوّر گردند بشأنی که حوادث ایّام آن را تغییر ندهد و ظلم فراعنهٴ عصر و جبابرهٴ بلاد آن را محجوب ننماید لیس هذا علی اللّه ربّنا و ربّکم بعزیز قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو النّور المشرق من افق العالم

هذا یوم فیه ینادی المقصود و یبشّر النّاس بأمره المحتوم و رحیقه المختوم طوبی للّذین اقبلوا بوجوه بیضآء و قلوب نورآء و اخذوا کأس العطآء من ید مالک الأسمآء و فاطر السّمآء و شربوا باسمه المهیمن القیّوم قد ظهرت النّار من السّدرة و نطق مکلّم الطّور من افق سمآء الظّهور یا ملأ الأرض تاللّه قد اتی الوعد و الموعود من مقامه المحمود یدعوکم الی اللّه مالک الغیب و الشّهود قد تجلّی الرّحمن علی من فی الامکان و ظهر المنظر الأکبر و مالک القدر یقول یا معشر البشر اقبلوا الی الأفق الأبهی ثمّ استمعوا صریر قلمی الأعلی انّه یهدیکم الی صراط اللّه ربّ ما کان و ما یکون یا ایّها المذکور لدی المظلوم انّا سمعنا ذکرک ذکرناک بما لا یعادله ما عند الأمم و لا ما عند الأمرآء و الملوک طوبی لک بما فزت بآثار قلمی الأعلی و نطق باسمک المظلوم اذ کان مستویاً علی عرش اسمه الودود انّا انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و خرقنا الحجبات امام الوجوه بحیث ما منعتنا سطوة العالم یشهد بذلک من عنده کتاب مرقوم قد احاطتنا البلایا من کلّ الأشطار و الرّزایا من الأقطار و قلم المختار کان ینطق فی العشیّ و الاشراق و فی البکور و الآصال انّه لا اله الّا انا الحقّ علّام الغیوب طوبی لمن سمع ندائی و اقبل الی افقی و نطق بثنائی و قام علی خدمة امری و تمسّک بحبلی الممدود انّک اذا اجتذبتک نفحات آیاتی و اخذک کوثر بیانی قل

 الهی الهی تری البعید اراد قربک و الفقیر بحر غنائک و العطشان کوثر عطائک اسألک بانوار نیّر بیانک و اسرار کتابک و بافقک الأعلی و ما کان مخزوناً فی خزائن قلمک و کنائز علمک یا مولی الأسمآء و فاطر السّمآء بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک ای ربّ ترانی مقرّاً بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت بیانک و معترفاً بما نزل من سمآء مشیّتک قوّ یا الهی قلبی و جوارحی بحیث لا تضعفها قوّة الأقویآء و لا شبهات العلمآء ثمّ اجعلنی مشتعلاً بنار سدرتک و منوّراً بأنوار عرشک اسألک یا مسخّر الآیات بأمرک الّذی به نصبت رایات ظهورک فی الآفاق و اعلام نصرک فی البلاد بان تکتب لی من قلم فضلک ما یکون معی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت الفرد الواحد المهیمن العزیز الفضّال انتهی

 و هذا ما نزّل لجناب عبّاسقلی خان علیه بهآء اللّه قول الرّبّ تعالی و تقدّس

بسمی المهیمن علی الأسمآء

در این حین سدرهٴ بیان که در فردوس اعلی بید عنایت الهی غرس شده باین کلمه ناطق یا اهل الأرض دعوا ما عندکم من الأوهام و الظّنون هذا یوم فیه فکّ ختم الرّحیق المختوم باسم اللّه المهیمن القیّوم اقبلوا ثمّ اشربوا منه رغماً لکلّ غافل مردود و کلّ عالم محجوب طوبی از برای نفسی که ندایش را شنید و بحلاوت بیانش فائز گشت قسم بانوار نیّر معانی که از افق سماء بیان مشرقست هر نفسی باصغا فائز شود مشتعل گردد اشتعالی که اعراض عالم و اعتراض امم او را منع ننماید و محروم نسازد و آثارش ظاهر و هویدا گردد از اوّل ایّام تا حین من‌ غیر ستر و حجاب امام وجوه امرا و علما و فقها ندا نمودیم ندائی که آذان از برای اصغاء ان از عدم بوجود آمده ولکن عباد را زخارف ظاهره و الوان فانیه از نعمتهای باقیهٴ سرمدیّه منع نمود و محروم ساخت انّک اذا سمعت نغمات طیور المعانی علی اغصان البیان طهّر قلبک و صدرک بمآء التّوجّه و الانقطاع و قل

 الهی الهی لک الحمد بما اظهرت صراطک بین عبادک و دعوت النّاس الی مشرق وحیک و مطلع الهامک و مصدر اوامرک و احکامک اشهد انّک اظهرت السّبیل و انزلت الدّلیل و امرت الکلّ بما یقرّبهم الیک و ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک اسألک یا مالک الوجود بأمواج بحر جودک و انوار شمس فضلک بأن تؤیّدنی فی کلّ الأحوال لأکون ناطقاً بذکرک و مشتعلاً بنار حبّک و متذکّراً بآیاتک و طائراً فی هوائک و متمسّکاً بحبل عطائک و متشبّثاً بذیل کرمک ای ربّ تری عبدک مقبلاً الی افقک الأعلی و معترفاً بوحدانیّتک و فردانیّتک و مقرّاً بعظمتک و سلطانک اسألک بالّذی سرع الی مقرّ الفدآء شوقاً للقائک و اقبل الی سهام البلآء حبّاً لجمالک بأن ترزقنی نعمتک الّتی انزلتها من سمآء امرک و المائدة الّتی ارسلتها من ملکوت بیانک انّک انت الّذی لا تمنعک صفوف العالم و لا جنوده تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت العزیز الحمید ثمّ اسألک یا مالک القدم بالاسم الأعظم الّذی به نوّرت العالم بأن تقدّر لی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مالک الأسمآء و فاطر السّمآء لا اله الّا انت المقتدر العزیز الوهّاب انتهی

 العنایة للّه الفضل له و العطآء له هر نفسی که در ساحت اقدس حاضر و یا اسمش مذکور نازل شده از برای او آنچه که در هر کلمهٴ آن بحور فضل و عنایت مستور طوبی از برای بصری که بآن فائز شد و قلبی که از آن نوشید این عبد خدمت هر یک از جنابان تکبیر و سلام میرسانم و از حقّ باقی میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر خدمت امرش تا باسمش مدائن افئده را تصرّف نمایند ونفسه الحقّ سیف بیان احدّ است و نفوذ کلمه مقدّس از احصا در هر حال حسب الأمر باید حکمت ملاحظه شود این حکم مقدّمست بر اکثری از احکام چه که در الواح شتّی از قلم اعلی نازل و جاری طوبی للعاملین

 اینکه مرقوم داشتند جناب آقا خلیل (ع‌ط) علیه بهآء اللّه و عنایته در اوّل با نفسین مذکورین در القای کلمه اقدام نموده بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس یک لوح مخصوص ایشان از سماء فضل نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند و بحور بحور از بیان مقصود عالمیان قسمت برند قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو المغرّد علی الأغصان

قد انزلنا ما کان مکنوناً فی ملکوت البیان و اظهرنا ما کان مخزوناً فی کتب اللّه ربّ العالمین من النّاس من وجد عرف البیان و اقبل الی الرّحمن و منهم من اعرض و انکر ما اتی من سمآء الفضل من لدی اللّه العلیم الحکیم نعیماً لمن سمع النّدآء و انجذب بآیات اللّه و سحقاً لکلّ غافل بعید انّ الّذین وجدوا حلاوة البیان انّهم من اهل البهآء فی کتاب اللّه العزیز الحمید یا ایّها الخلیل یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یبشّرک بعنایات ربّک و یذکّرک بآیاته انّه هو الفضّال الکریم قد انزلنا لک و للّذین حضرت اسمائهم لدی الوجه ما یغنیهم عن کتب العالم یشهد بذلک هذا اللّوح المبین الّذی نزّل فی هذا الحین من قلم اللّه مالک یوم الدّین انّک اذا شربت رحیق الوحی من کأس البیان و اخذک جذب آیات ربّک الرّحمن قل

 الهی الهی اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما جری من قلمک الأبهی و نزل من افقک الأعلی اسألک یا مقصود العالم و محبوب الأمم باسمک الأعظم الّذی جعلته نوراً للمقرّبین من عبادک و المخلصین من خلقک و ناراً لمن اعرض عنک و عن آیاتک و اعترض علیک فی ایّامک بأن تؤیّد عبدک هذا علی خرق حجبات عبادک و سبحات خلقک و وفّقه فی کلّ الأحوال علی ما یتضوّع به عرف رضائک و اسألک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری بأن تجعلنی منقطعاً عن دونک و قائماً علی نصرة امرک و ناطقاً بما یقرّب عبادک الی ساحة عزّک وجمالک یا مطلع الجمال وجلالک یا مشرق الجلال لا احبّ الوجود الّا لذکرک و ثنائک و لا ارید الّا ما قدّرته لی من قلم تقدیرک ای ربّ ایّدنی علی ما ینبغی لأیّامک و ظهورک و ما انزلته فی کتابک اسألک بآثار قلمک و نفوذ مشیّتک و اقتدار ارادتک بأن تؤیّد عبادک علی الرّجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک و الخضوع عند ظهورات عظمتک ای ربّ لا تمنعهم عن امواج بحر بیانک و لا عن مشاهدة آثار قدرتک فی ایّامک انت الّذی لا تمنعک شؤونات العالم و لا اعراض الأمم و انت الّذی یا الهی اظهرت الکلیم من بیت فرعون رغماً له و لأعدائک و نجّیت الخلیل من نار ذات الوقود اظهاراً لقدرتک و سلطنتک اسألک بآیات امرک و رایات عزمک بأن تقدّر لأولیائک خیر الآخرة و الأولی و ما یقرّبهم الیک یا مالک الأشیآء لا اله الّا انت المقتدر القدیر انتهی

 از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که جناب مذکور علیه بهآء اللّه را مؤیّد فرماید و موفّق دارد بر خدمت امر بروح و ریحان و حکمت و بیان انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشآء و هو المشفق الکریم

 ذکر جناب آقا میرزا عبداللّه خ‌ا علیه بهآء اللّه که بهدایت حبیب روحانی جناب هدی علیه بهآء اللّه و عنایته بافق اعلی توجّه نموده‌اند در پیشگاه حضور مالک ظهور بشرف اصغا فائز و یک لوح امنع اقدس مخصوص نازل و ارسال شد قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو النّاطق فی ملکوت البیان

کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یشرب الرّحیق المختوم من ایادی عطآء ربّه المهیمن القیّوم لیقرّبه النّدآء الی الأفق الأعلی و یؤیّده علی الذّکر و الثّنآء طوبی لمن سمع و فاز و ویل لکلّ غافل محجوب انّا سمعنا ذکرک ذکرناک من قبل و فی هذا الحین فضلاً من لدی اللّه مالک الغیب و الشّهود قد حضر العبد الحاضر امام الوجه بکتاب من احبّنی و تمسّک بحبلی و طار فی هوآء حبّی و قام علی نصرة امری بین عبادی و کان فیه اسمک انزلنا من سمآء الفضل آیات لا یعادلها شیء من الأشیآء لتشکر ربّک مالک الوجود ایّاک ان تمنعک حوادث العالم عن مالک القدم او تحجبک شبهات الأمم عن هذا الأمر المحتوم قل یا معشر البشر قد انار افق الظّهور بمالک القدر و ظهر ما کان مکنوناً فی کتب اللّه العزیز الودود ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدی الحقّ علّام الغیوب

 از لغة فصحی بلغة نورا توجّه نمودیم امروز عالم بانوار ظهور منوّر و جمیع اشیاء بذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت امروز صریر قلم الهی مرتفع و افقش مشهود طوبی از برای نفسی که شبهات و اشارات اهل عالم او را از مالک قدم منع ننمود و از بحر اعظم محروم نساخت طوبی لک و لمن بشّرک و هداک الی صراطی المستقیم و نبئی العظیم کذلک اسمعناک ندائی الأحلی و ارسلنا الیک ما قرّت به اعین المقرّبین و نذکر فی هذا المقام ضلعک و نذکّرها بآیاتی و نبشّرها بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علیها و علی الّذین ما خوّفتهم جنود الفراعنة و صفوف الجبابرة عن اللّه ربّ العالمین الحمد للّه الملک الحقّ العدل المبین انتهی ذکر جناب ایشان از قبل هم شده این خادم فانی از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل مدد فرماید ایشان را تا بتمامه بر خدمت امرش قیام نمایند و در این ایّام فانیه کسب مقامات باقیه فرمایند اوست مقتدر و توانا

 و همچنین خدمت جناب هادی یعنی هدی علیه بهآء اللّه الأعلی تکبیر و سلام میرسانم للّه الحمد بخدمت مشغولند و بعنایت فائز نسأل اللّه ربّنا و ربّکم ان یودع فی بیانه ما یجذب النّاس الی افقه المبین و امره العظیم و همچنین ذکر جناب حس خ‌ا و جناب میرزا محمّد خ‌ا علیهما بهآء اللّه را فرمودند عرض شد و مخصوص هر یک لوح بدیع از افق سماء فضل اشراق نمود و ارسال گشت لتقرّ بهما عیناهما و یشکرا ربّهما المشفق الکریم این بنده هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله از برای ایشان تأیید میطلبد انّه علی کلّ شیء قدیر

 ذکر دوستان ارض یاء علیهم بهآء اللّه را فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد واحداً بعد واحد بذکر حقّ جلّ جلاله فائز و این آیات از افق اراده مشرق قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

انا السّامع المجیب

یا اولیائی فی یاء در این حین که مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی پیک بیان از حدیقهٴ معانی این کلمه آورد یا اهل البهآء زیّنوا هیاکلکم بطراز الأعمال و الأخلاق لتستضیء بها الآفاق هذه کلمة انزلناها فی لوح آخر و ذکرناها لکم فی هذا الکتاب المبین اسمعوا ندائی من شطر سجنی انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر قد اظهرت نفسی و دعوت العباد الی بحر فضلی منهم من اقبل و منهم من اعرض طوبی لمقبل ما منعه اعراض المعتدین انّا ذکرناکم من قبل بآیاتی و فی هذا الحین بما انجذبت به افئدة العارفین انّا قدّرنا النّصرة بتقوی اللّه طوبی لمن تمسّک به ویل للغافلین انصروا ربّکم الرّحمن بجنود الأخلاق هذا ما امرتم به فی الواح شتّی و انا الآمر الحکیم خذوا اقداح الفلاح باسم فالق الأصباح ثمّ اشربوا منها بذکری العزیز البدیع قولوا یا ملأ الامکان قد احاطتکم انوار البیان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من المعرضین اقبلوا الی اللّه سیفنی ما ترونه الیوم و ترون انفسکم من الأخسرین فی محضر اللّه العزیز العظیم این الأکاسرة و ابنائهم و الفراعنة و آثارهم انظروا ثمّ اذکروا اذ اتی محمّد رسول اللّه اعترضتم علیه و اردتم اطفآء نوره ولکنّ اللّه حفظه بجنود الغیب و الشّهادة و رفع امره کیف شآء انّه هو المقتدر علی ما یشآء و الحاکم علی ما یرید لا اله الّا هو العزیز الحمید یا احبّائی یا اولیائی اشکروا اللّه بما اسمعکم ندائه و اراکم آثار قلمه و هداکم الی صراطه المستقیم طوبی لکم و نعیماً لکم بما فزتم بما لا فاز به علمآء الأرض و فقهائها احفظوا هذا المقام الأعلی باسم ربّکم النّاطق فی هذا المقام الرّفیع کذلک نطق القلم اذ یمشی مالک القدم فی سجنه العظیم البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیکم و علی من اقبل الی اللّه الفرد الخبیر انتهی للّه الحمد کل بآثار فائز و بانوار شمس بیان منوّر از حقّ میطلبم کل را توفیق عطا فرماید و بر تبلیغ امر مؤیّد نماید و اسأله تعالی ان یمدّهم بجنود البیان انّه هو المقتدر العزیز المستعان

 دستخطّ دیگر آن محبوب فؤاد که نیّر اتّحاد از افقش طالع رسید و کار خود دید ذکرش نافذ و کلمه‌اش مسری للّه الحمد نفحه‌اش فرح آورد و عرفش بساط انبساط گسترد و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت الهی نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس

بسم الّذی به فتح باب الملکوت علی الملوک و المملوک

علیک بهآء اللّه و عنایته و رحمته انّی اذکر نفسی فی هذا الحین من قبلک و نصفه بما ینبغی لی و یلیق لساحة اقدس جزآء اعمالک فی سبیلی و انفاقک روحک و جسدک و لسانک و قلمک فی ذکری و ثنانی و خدمة امری العزیز المنیع لک کنز عند اللّه انّه یوفّی اجرک انّه ولیّک فی الآخرة و الأولی و هو المشفق الکریم البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی من معک و علی الّذین ما منعتهم شؤونات العالم عن امر ربّهم العلیم انتهی دو آیه از سماء عنایت کبری نازل فی‌الحقیقه دو دنیا باو معادله نمینماید هنیئاً لحضرتکم مریئاً لجنابکم

 اینکه ذکر اجتماع اولیای الهی را در بیت جناب آقا میرزا سلیمان و آقا میرزا مهدی علیهما بهآء اللّه الأبدی فرمودند که از جانب جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی مدعوّ بضیافت بودند بعد از عرض این مراتب و ذکر اسامی مجتمعه در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از افق سماء عنایت حقّ جلّ جلاله اشراق فرمود قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو الذّاکر اولیائه بذکر لا تعادله الأذکار

اح انّ المظلوم من شطر السّجن توجّه الیک و یقول

 لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود بما ایّدت عبدک علی الاقبال الیک و التّوجّه الی انوار وجهک و النّظر الی افقک و التّمسّک بحبلک اسألک بأن تؤیّده علی الاستقامة علی امرک و تجعل عمله کنزاً له عندک ثمّ اغفر له فضلاً من لدنک انّک انت الفضّال الکریم

 یا نبیل قبل بآء انّ المظلوم ذکرک فی الواح شتّی و انزل لک فی هذه الأیّام ما لو یتضوّع عرفه لتنجذب به افئدة العارفین قل الحمد للّه ربّ العالمین

 ج‌و قد فزت بذکری و آثار قلمی اعرف قدر هذا المقام الأعلی و قل

 لک الحمد یا مولی الوری بما ایّدتنی علی الاقبال الیک و الاقرار بما نطق به لسان عظمتک اسألک بأن تؤیّدنی علی حفظ ما اعطیتنی بجودک و کرمک انّک انت الجواد الکریم

 یا اباطالب انّ المطلوب یذکرک و المظلوم توجّه الیک طوبی لطالب فاز بالمطلوب و لعارف عرف المعروف و لعالم اقبل الی المعلوم خذ کتاب اللّه بقوّة من عنده رغماً للّذین انکروا حجّته و برهانه الا انّهم من الأخسرین عند ملإ الأعلی فی هذا المقام الکریم

 یا محمّد علی مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی و اسمعک ندائه و انزل لک آیاته و ارسل الیک ما عجز عن ذکره کلّ عالم علیم و کلّ عارف خبیر

 یا علی مظلوم در سجن ترا ذکر مینماید بگو ای اهل عالم امروز نیّر این کلمه از افق سماء نصح الهی مشرق و لائح خذوا سبیلی ضعوا سبل سوائی طوبی از برای نفسی که باصغا فائز شد و از کأس استقامت آشامید اشکر اللّه بما ذکرک انّه یذکر من احبّه انّه هو الذّاکر العلیم

 یا محمّد قبل علی بآثار قلم اعلی فائز شدی للّه الحمد حجبات اوهام را باسم مالک انام شقّ نمودی امروز میزان اعظم امام وجوه عالم منصوب و ینادی بأعلی النّدآء انّی انا الممیّز العلیم طوبی لمن ما منعته قدرة و ما خوّفته سطوة و اقبل الی الأفق الأعلی باستقامة کبری انّه من اهل البهآء فی لوح مبین

 یا رضا طوبی از برای نفسی که امروز بکلمهٴ رضا فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور عباد را اوهام آمال از مآل منع نموده بایّامی معدوده از ملکوت باقی محروم و ممنوع ذرهم فی خوضهم و قل

 لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی الاقبال و انطقتنی بثنائک الجمیل اسألک بأن تقدّر لی ما یقرّبنی الیک انّک انت السّامع المجیب

 یا (حاجی) علی قبل اکبر (م‌ی) در منظر اکبر ذکرت مذکور و بعنایت حقّ فائز امروز دیباج کتاب عدل باین کلمهٴ علیا مزیّن ای اهل عالم شما قطره‌های یک بحر و اوراق یک شجرید اختلاف و نفاق را بگذارید باتّحاد و اتّفاق تمسّک نمائید هذا ما امرتم به من لدی اللّه مالک یوم التّلاق ولکن آذان اهل عالم از اصغا محروم و از تقرّب ممنوع چه که زمام کل در قبضهٴ جهلا بوده و هست الّا من شآء اللّه طوبی لک بما عرفت المقصود اذ انکره المشرکون یا علی اکبر (م‌ی) امروز نیّر ذکر از افق سماء قلم اعلی مشرق و لائح مقصود آنکه نفوس در ظلّ امر تربیت شوند و بر اطفاء نار بغضا که در صدور احزاب مختلفهٴ عالم مشتعل است قیام نمایند شاید بصر عالم بچنین یومی فائز شود عناد سبب خراب و اتّحاد علّت عمار بوده و هست از حقّ بطلب نفوسی که خود را بافق اعلی نسبت میدهند باصغاء حقیقی فائز شوند و عمل نمایند آنچه را که بآن مأمورند طوبی لک بما سمعت النّدآء و اجبت مولاک

 یا محمّد (ق) امروز عالم بانوار ذکر اعظم فائز و منوّر و مظلوم بأعلی النّدآء عباد را آگاه فرمود و راه نمود طوبی از برای نفوسی که بیوم فائز شدند و مقصود را شناختند از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید و از نفحات آیاتش محروم ننماید

 یا (کربلائی) صادق صدق مبین را معرضین بیان انکار نمودند نفوسی که از مبدأ و منتها غافل بر ضرّ امر قیام کردند و بجمیع اسباب متمسّک که شاید بآمال خود که وبال دنیا و آخرتست برسند از حقّ میطلبیم اولیای خود را مستقیم فرماید بشأنی که ضوضای عالم ایشان را منع ننماید و محروم نسازد

 یا محمّد مهدی اذا اخذک جذب ندائی و فزت برحیق بیانی قل

 الهی الهی زد نور بصری لمشاهدة افقک الأعلی و قوّة سمعی لاصغآء صریر قلمک الأبهی ای ربّ انا الّذی توکّلت علیک و فوّضت امری الیک قدّر لی خیر الآخرة و الأولی لا اله الّا انت القویّ القدیر

 یا مهدی هادی آمد انکارش نمودند حقّ آمد تکذیبش کردند سمع باطل قابل اصغاء ندای حقّ نه و بصر عاطل لایق مشاهده نه للّه الحمد معشر اولیا بابصار جدیده فائز گشته‌اند ایشانند نفوسی که میفرماید اوتوا بصائر من اللّه شنیدند و دیدند و فائز شدند بآنچه که مقصود از آفرینش بوده

 یا ورقا علیک بهائی و عنایتی منتهی شد اذکار بذکر تو طوبی لک و نعیماً لک لازال در ساحت اقدس مذکوری و بعنایات لانهایهٴ مقصود عالمیان فائز عزیز و روح را من قبل اللّه تکبیر برسان و آثار شفقت و عنایت و ظهورات مرحمت از قبل مظلوم اظهار نما تا بعنایت حقّ نموّ نمایند و ثمر دهند انّه هو المشفق الکریم و هو الغفور الرّحیم انتهی للّه الفضل و العطآء انجم سماء عرفان هر یک کسب ضیاء نموده و از انوار نیّر اعظم منوّر و روشن این اذکار و اوصاف فی‌الحقیقه حاکی از حدود نفوسست چگونه قابل این مقام آنچه از خادم ظاهر قابل بساط اللّه نبوده و نیست له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و البهآء که مقامات و مراتب عجز و نیستی را القا فرمود و قبول نمود این مقام را هیچ عمل و هیچ ذکر و هیچ فکر چه از عالم ظاهر و چه از عالم باطن معادله نمینماید

 ذکر امآء اللّه علیهنّ بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در حضور هر یک بطراز ذکر مزیّن و بعنایات ملکوت بیان فائز نسأل ربّنا و ربّ الأرض و السّمآء ان یقدّر لهنّ خیر الآخرة و الأولی سبحان‌اللّه سرّ امر و حکمت بالغه از نظر مستور عالمی که سالها بگمان خود طلب علم نمود از برای معرفت معلوم و چون انوار وجه معلوم مشرق معرض مشاهده شد و ورقات و امآء اللّه که در دبستان وارد نشده‌اند و از علوم بر حسب ظاهر بهره نبرده‌اند بنور عرفان منوّر و از کأس استقامت مرزوق گشتند انّ الفضل بیده و فی قبضة اقتداره یعطی و یمنع و هو العزیز المختار

 و اینکه مرقوم داشتند از انفسی که موعود بوده و بعد بواسطهٴ تکسّر مزاج نیامد و رجای ذکر اسم در محضر انور نمود جناب آقا علی میلانی علیه بهآء اللّه میباشند بعد از عرض این فقره امام وجه مولی البریّه این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل

 قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا علی ذکرت مذکور و کتاب مبین بتو متوجّه و ناطق قبول نمودی آنچه را که کل از او معرضند و اعتراف نمودی آنچه را که قوم منکرند رحیق عرفان را در یومی آشامیدی که اهل عالم از او محروم و محجوب حال فکر نما که چه لسان باید و چه بیان شاید که از عهدهٴ شکر برآید قل

 لک الحمد یا الهی و لک الفضل یا موجدی و رجائی اشهد انّک انزلت النّعمة و ارسلت المائدة و اظهرت الحجّة اسألک یا موجد العالم بالاسم الأعظم بأن تؤیّدنی علی ما یقرّبنی الیک علی شأن لا تمنعنی عن ساحة القرب ضوضآء خلقک و لا تبعدنی عن الحضور شبهات عبادک ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبل جودک اسألک بأنوار نیّر علمک و اسرار کتابک بأن تکتب لی ما یکون باقیاً ببقآء ملکوتک و جبروتک لا اله الّا انت المعطی الباذل العلیم الحکیم انتهی

 و همچنین ذکر مجلس آخر بیت جناب خلیل علیه بهآء الله را نمودند و ذکر جناب آقا ملّا مصطفی علیه بهآء اللّه و جناب آقا میرزا عباداللّه علیه بهآء الله فرمودند بعد از عرض لسان عظمت باین آیات مشرقات ناطق قوله تبارک و تعالی

 یا مصطفی علیک بهائی سدرهٴ باقیهٴ ابهی در فردوس اعلی باین کلمهٴ علیا ناطق طوبی لمن عرف مقام یوم ربّه و عمل بما ینبغی له للّه الحمد ندای الهی را اصغا نمودی و بافق اعلی اقبال کردی همّت را بلند نما انّه معک و یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره قل

 الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اشهد انّک خلقت لسانی لذکرک و بصری لمشاهدة آثارک و اذنی لاصغآء ندائک و قلبی لعرفانک و یدی لأخذ کتابک و رجلی للاستقامة علی صراطک ای ربّ ایّدنی علی ما یتضوّع به عرف رضائک هذا خیر لی عمّا فی الآخرة و الأولی انّک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثّری لا اله الّا انت المبیّن الحکیم انتهی

 و هذا ما نزّل لجناب آقا میرزا عباداللّه علیه بهآء الله قوله تبارک و تعالی

هو الشّاهد الخبیر

حقّ جلّ جلاله مبشّر فرستاد و مژده داد تا اهل ارض بطراز فرح و سرور مزیّن گردند و با کمال انبساط قصد بساط حقّ نمایند ولکن چون افئدهٴ عباد باوهام مشغول از انوار صبح یقین محروم مانده‌اند و این مژدهٴ جانبخش سبب احزان شد چه که قلب بغیر مشغول و آذان بأنکر الأصوات مأنوس سبحان‌اللّه فرات شیرین امام وجوه جاری و نیّر اعظم از اعلی افق عالم مشرق مع‌ذلک خلق غافل در هر حال باید از حقّ جلّ جلاله مسئلت نمود عباد خود را محروم نفرماید حمد کن مقصود عالمیان را که بشارتش جان عطا فرمود و ترا بر توجّه و اقبال و عرفان تأیید نمود انّه هو الفضّال الکریم لا اله الّا هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی

 این عبد فانی هم خدمت هر یک سلام میرساند و تکبیر معروض میدارد و از حقّ از برای کل مسئلت مینماید آنچه را که ذکرش باقی و دائمست ذکر حبیب روحانی جناب ع‌ب علیه بهآء اللّه الأبهی را فرمودند و همچنین ذکر اشیاء مرسلهٴ ایشان را للّه الحمد رسید و چون بنیّت خالص ارسال شده بود هر یک بمقام خود فائز و ذکر حبیب مرسل مکرّر در ساحت اقدس و انجمن طائفین مذکور جناب محبوبی امین علیه بهآء اللّه مکرّر ذکر فرمودند و بیدمشک که فی‌الحقیقه اکلیل عطریّات عالم بود در ساحت امنع اقدس و اهل سرادق عفّت و عصمت صرف شد و محبوبی جناب امین علیه بهآء اللّه هم عمل نمود بآنچه که محبوب بود این فانی بصدهزار لسان میطلبد که بشکر و حمد الهی ناطق شود چه که ایشان را تأیید فرمود و در ساحت اقدس بقبول فائز گشت حقّ جلّ جلاله اولیای خود را حفظ فرماید و به اعلی ما یمکن فائز نماید انّه علی کلّ شیء قدیر فی‌الحقیقه آن محبوب فؤاد مع فرداً فرداً آن اشیاء امام وجه حاضر این کلمه‌ایست که آن حضرت رجا نموده بودند للّه الحمد بنور اجابت منوّر گشت

 ذکر جناب کربلائی عبدالصّمد علیه بهآء اللّه از اهل م‌ر فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین مناجاتی که از لسان مقصود جاری و از آن حضرت مسئلت نمود که از قبل او بساحت اقدس معروض دارند مطابق مسئلت ایشان واقع شد چه که در شبی از شبها این تفصیل عرض شد و همچنین مناجات قرائت گشت هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ اجلاله

هو النّاطق فی ملکوت البیان

یا صمد علیک بهائی قد ذکرک من احبّنی و ارادنی و تمسّک بحبلی و تشبّث بذیلی و نطق بثنائی بین عبادی و قام علی نصرة امری ذکرناک بآیات لو تلقیها علی الجبل لتسمع منه لبّیک لبّیک یا مقصود الملإ الأعلی و یا محبوب من فی السّموات و الأرضین یا صمد اذکر اذ کنت حاضراً لدی العرش و سمعت بأذنک ندآء ربّک و رأیت بعینیک افق ظهور اللّه ربّ العالمین قل

 الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ما خلقتنی له انت الّذی یا الهی ایقظتنی اذ کنت راقداً و اقمتنی اذ کنت قاعداً و علّمتنی اذ کنت جاهلاً و قرّبتنی اذ کنت بعیداً و سقیتنی رحیقک المختوم و آویتنی فی جوار اسمک القیّوم اسألک بظهورات قدرتک و شؤونات عظمتک بأن تجعلنی مستقیماً علی امرک و ثابتاً علی حبّک و راسخاً فی کلمتک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی

 فی‌الحقیقه جناب صمد علیه بهآء الله را فضل تازه رسید و عنایت احد مدد نمود هنیئاً له و لمن فاز بعنایة ربّه المشفق الکریم دستخطّ دیگر آن محبوب باب فرح گشود و بساط انبساط گسترد صدهزار آفرین بر فرح و سروری که از شطر اولیا ظاهر میشود آن فرح ملک الأفراحست و آن سرور سَرْور سرورهای عالم و نور بهجتهای امم سبحان‌اللّه قلم مکث نکند فکر قطع نشود میترسم کثرت تحریر آن محبوب را از امور لازمه بازدارد یعنی از تحریر آیات و اظهار بیّنات و تذکّر عباد الحمد للّه آن حضرت موفّقند بر ذکر و ثنا و خدمت شاهد این مقال قول خود آن محبوب که مرقوم داشتند آنچه بافتخار اولیای این ارض علیهم بهآء اللّه بود در سه مقام که با ملاحظهٴ حکمت حضور بهم رسانیدند تلاوت شد و هر یک بتمام وجود بشکر و ثنای حضرت مقصود جلّ فضله و عزّ عطائه شاکر و ذاکر گردیدند و آنچه بافتخار اصفیای بلاد اخری بود فرداً فرداً سواد برداشته ارسال داشت و سوادی هم ناتمام از مکتوب برداشته که بجمیع بلاد بعد از اتمام ارسال شود چون در این ایّام غیر از این فانی کسی نیست که مشغول تحریر باشد الی آخر بیانکم صدهزار فرح معادله نمینماید باین فرح که حاصل شد چه که از فضلهای نامتناهی الهی بصر و سمع و لسان و ید و قلم و مداد آن محبوب کل بخدمت مشغول و باعلاء کلمه متوجّه از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که از عمل هر عضوی اعضای عالم بر اعمال مأموره قیام نمایند و عامل شوند

اینکه در بارهٴ رسالهٴ استدلالیّه که از یراعة اللّه نازل شده ذکر فرمودند معلومست آن حضرت عرف بیان رحمن را ادراک مینمایند شامّهٴ عالم مسدود است الّا من شآء ربّنا ربّ الأرض و السّمآء و آن نفوس اربعه را مخصوص احضار فرمودند تا لدی العرش حاضر شوند ولکن موفّق نشدند و یکی از آن اربعه جناب آقا ملّا محمّد علیه بهآء اللّه بوده لأجل حکمت با آن نفوس بوده و آن سهٴ دیگر در ظاهر از اهل فرقان محسوب ولکن لدی العرش بشجرهٴ اعراض نسبت داده شده اگر جمیع عالم خالصاً عن الأغراض اصغا نمایند همان اوراق مبارکهٴ معدوده کل را هدایت نماید و ببحر اعظم کشاند از حقّ میطلبم کل را از اغراض نفسانیّه مطهّر فرماید تا لایق اصغا و قابل مشاهده گردند

 اللّهمّ یا الهی و سیّدی و ربّی و مقصودی قوّ قلب من اراد ذکرک و خدمة امرک و زد فی طلاقة لسانه فی ثنائک و حفظه فی قراءة آیاتک و رجله علی القیام علی اجرآء حدودک انّک انت القویّ القدیر

 اینکه این عبد را وکیل فرمودند که از قبل آن محبوب و جناب عین قبل باء علیه بهآء اللّه الأبهی بزیارت فائز شوم در شبی از شبها قصد مقصد اقصی نموده تلقاء وجه حاضر و بزیارت فائز و لسان عظمت بکلمۀ قبول ناطق هنیئاً لحضرتکم و له و لهذا العبد دستخطّ دیگر آن حضرت که مطلع ضجیج و صریخ بود در فراق محبوب عالمیان و مشعر بر مراتب شوق و اشتیاق و جذب و بهجت و ابتهاج حالت تحسّر حاصل و از حقّ جلّ جلاله آمل و سائل که در جمیع احوال این حالات را باین عبد فانی عنایت فرماید له الحمد و العطآء چه که عنایت فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته هم ذکر فراق آن محبوب در قلب نار وداد مشتعل نمود و هم شوق وصال و لقا نور ابتهاج پدید آورد له الحمد فی کلّ الأمور و فی کلّ الأحوال هر حرفی مدلّ بر عنایتش و هر کلمه‌ئی گواه بر فضلش

 ذکر حضرت اسم ‌اللّه الجمال علیه من کلّ بهآء ابهاه را فرمودند و آنچه از قلمش در ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله جاری امام بحر اعظم عرض شد و بشرف اصغا فائز و چون منتهی گشت لسان عظمت در ملکوت بیان باین آیات باهرات ناطق قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا ورقآء یا ایّها الشّارب رحیقی المختوم و المتمسّک باسمی القیّوم و القائم علی امری المحتوم بحر عنایت در این حین موّاج و عمّان سرور در اعلی مقام امکان ظاهر چه که عرف محبّت کبری از آنچه ذکر شد در اظهار خضوع و خشوع و استقامت و تضرّع و ابتهال اسمی جمال علیه بهائی ساطع و متضوّع یا جمال اظهار عجز نمودی تلقاء قدرت حقّ جلّ جلاله حال قدیر ترا ذکر مینماید و قادر بتو توجّه نموده و اظهار نیستی نمودی حقّ مطلق از شطر سجن بتو اقبال فرموده عجزت در این مقام فخر قدرتهای اهل ارضست و نیستیت اکلیل هستیهای امم قد ذکرک و ذکر ذکرک من طار فی هوآء قربی و حبّی و عنایتی و ارسله الی سجنی و عرضه عبد حاضری و اجابک لسان عظمتی رشحی طلب نمودی قد انهدر الیک بحری قطره‌ئی خواستی هطلت علیک امطار رحمتی طوبی لمن ذکرک در نیستی و مقام آن تفکّر نما که مطلع این عنایت کبری شده و در اظهار فقر و ثمراتش ناظر باش چه که ملکوت غنا را بتو متوجّه نموده هم ذکر حبّ تو من احبّنی را و ذکر او ترا از این دو ذکر نوری در عوالم محبّت و وداد و الفت و اتّحاد ساطع هنیئاً لکما و مریئاً لکما از حقّ میطلبیم از این نور آفاق قلوب اولیا را منوّر فرماید تا کل بحبل اعظم حبّ الهی تمسّک نمایند اینست کوثر حیوان که از قلم حضرت رحمن جاری و ساریست البهآء علیکما الرّحمة علیکما العنایة علیکما الفضل علیکما انتهی

 مقام اتّفاق و اتّحاد مخصوص نفوسی که از ایادی امر محسوبند لدی اللّه مرغوب و محبوب بلکه بعد از قرائت نامهٴ حضرت اسم‌اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی که بآن محبوب نوشته بودند و همچنین ذکر آن محبوب آن نامه را ابتسم ثغر المحبوب از آنچه نازل شد در این مقام گواهیست امین و شاهدیست مشهود بر علوّ مقام اتّفاق و اتّحاد عند اللّه مالک الایجاد این عبد فانی خدمت حضرت ایشان سلام و تکبیر عرض مینماید لازال از غنیّ متعال مسئلت نموده‌ام آنچه را که سبب علوّ و سموّ اولیای اوست انّ ربّی هو السّامع المجیب

 ذکر سمیّ حضرت مقصود ابن من صعد الی اللّه (آقا میرزا محسن طبیب) علیهما بهآء اللّه و اخوی ایشان جناب آقا میرزا جعفر علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض امام عرش فرمودند قول الرّبّ تعالی و تقدّس علیک بهائی و عنایتی انّا نذکر ابن من فاز بحبّی و عاش بحبّی و صعد بحبّی از قبل مظلوم باو تکبیر برسان بگو یا سمیّ مقصود للّه الحمد نیّر فضل از افق سماء عطا اشراق نموده اشراقی که عالم را احاطه کرده از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بر اعمالی که هر ذی شمّی عرف رضای الهی از او استشمام نماید باب فضل مفتوح و کرسیّ بیان در قطب امکان مشهود و خطیب الهی بر آن مستوی در لیالی و ایّام بأعلی النّدآء بآیاتی که سبب عزّ وجود و نصایحی که علّت علوّ بوده ندا فرمود و وصیّت نمود یا ورقا غبار اوهام بعضی را اخذ نموده انّ ربّک یعلم خائنة الأعین و خافیة الصّدور

 میرزا جعفر را ذکر مینمائیم فضلاً من عندنا و انا الفضّال الکریم یا جعفر خذ ما نزّل فی الکتاب و ضِع ما عند الأحزاب بعضی از نفوس موهومه باغوا مشغول و برخی بمفتریات ناطق و حزبی باوهام و ظنون متمسّک حقّ مقدّس از ادراک و عرفان و امرش اظهر از آفتاب از حقّ میطلبیم سمع و بصر را محروم ننماید و کوثر بیان را از من علی الأرض منع نکند باید اولیای الهی باخلاق و آداب و اعمال ناس را هدایت کنند و ببحر اعظم راه نمایند انتهی هر ذی بصر و سمع و فؤادی متحیّر که چه سکری عباد را اخذ نموده که مابین آفتاب و کرم شب‌تاب فرق نمیگذارند و تمیز نمیدهند

 وقتی از اوقات این کلمهٴ علیا از مطلع نور بقا اشراق نمود قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر الی حین نمیتوان حقّ مبین را ذکر نمود مع صریر قلم اعلی و ندای مالک اسماء سمع و بصر حقیقی مشاهده نشد تا قابل مشاهده و یا لایق اصغا گردد در حزب بیان ملاحظه کن مع آنکه حزب شیعه ضلالت و گمراهی و خسارتشان واضح و آشکار مجدّد بترتیب چنین حزبی مشغولند لعمر اللّه آن حزب رائحهٴ توحید را نیافته‌اند عبدۀ اصنام و اوهام بوده و هستند حقّ الی حین باندازه نطق فرموده چه که عباد ضعیفند در قرون و اعصار باوهام تربیت شده‌اند عیون مرموده لایق مشاهدهٴ انوار آفتاب نه نفوس موهومه قابل تجلّیات نیّر یقین نه مبدئهم الظّنون و منتهاهم الأوهام کذلک نطق لسان ربّک العزیز العلّام انتهی

 ذکر جناب آقا سیّد فرج‌اللّه علیه بهآء الله از قلم آن محبوب جاری بعد از عرض لدی العرش نیّر این بیان از افق سماء برهان مشرق یا فرج علیک بهائی ذکرت مذکور و اسمت مسطور دیدیم و شنیدیم و باین بیان در ملکوت برهان نطق فرمودیم این ایّام مکرّر ذکرت از قلم اعلی جاری اشکر ربّک از حقّ بطلب ترا تأیید فرماید بر ذکر و ثنا و ترویج امر انّه علی کلّ شیء قدیر اهل آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به ما ینبغی لأیّام اللّه متذکّر دار انتهی

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهآء اللّه نمودند بعد از عرض این آیات نازل قوله تبارک و تعالی شماتت اعدا و ظلم اشقیا و بلایای دنیا کل را لأجل خلاص عالم قبول نمودیم و حمل فرمودیم ولکن کل غافل الّا من شآء اللّه انّک احمد ربّک بما ایّدک و علّمک و عرّفک و سقاک کوثر العرفان من ایادی الفضل و العطآء نسأله بأن یوفّقک علی الاستقامة علی امره المبرم المتین انتهی

 از توجّه جناب آقا میرزا مجید علیه بهآء اللّه بآن جهت و همچنین استقامت و اشتعال ایشان ذکر فرمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمات نازل قوله تبارک و تعالی

 یا مجید عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از هر شطری مشهود در این قرن عالم جرائد را رونقی پدیدار و صاحبان آن آن را علّت عمار عالم و تربیت امم و ترقّی و تهذیب و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی‌الحقیقه اسباب حشر و نشر است یوم تحدّث الأرض اخبارها مشهود و مسموع و الأرض جمیعاً قبضته یوم القیامة ظاهر و آشکار ارض در سرّ حدیثهای بدیعهٴ منیعه دارد و باخبارهای جدیده و عتیقه ناطق و در ظاهر هم طیر اخبار بکلّ جهات طائر ولکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات مجعوله را هم من‌ غیر تحقیق نشر مینمایند هر نفسی آنچه بگوید میگویند و آنچه بنگارد مینگارند چنانچه مطالع اوهام بجرائد اوهامات خود را نشر مینمایند یا مجید در یوم تأتی السّمآء بدخان مبین تفکّر نما این ایّام کذب را رونق عظیمی است غبار اوهام انام را از مالک ایّام منع نموده از حقّ میطلبیم نفوسی برانگیزاند بحقّ نطق نمایند و سد و صدّ عباد ایشان را از یوم معاد محروم نسازد طوبی لمن سمع ندائی و قام علی خدمتی و خدمة اولیائی و نطق بثنائی الجمیل الحمد للّه الفرد الواحد العزیز الجلیل انتهی فی‌الحقیقه جرائد گاهی طیّ الأرض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیّالهٴ برقیّه میشود تتطایر منها الأذکار و الأخبار و الآثار ولکن از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تأیید فرماید تا کل بآنچه سزاوار است عمل نمایند گمان نمیرفت که بعضی از جرائد اروپا من ‌غیر تحقیق ذکری نماید و یا تابع گفته‌های مجعولهٴ عباد شود مظاهر اوهام در لیالی و ایّام بجرائد مکتوب میفرستند و من‌ غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حقّ میطلبم کل را تأیید فرماید علی العمل بقوله تعالی لا تصدّقوا کلّ قائل و لا تطمئنّوا من کلّ وارد مکرّر از هر محل بعضی از نفوس اراده نموده‌اند شرحی نوشته و ارسال شود تا در کتب و جرائد نشر نمایند مقبول نیفتاد الی حین کلمه‌ئی داده نشد الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

 در بارهٴ رضائین مرقوم داشتند بعد از عرض یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا محمّد رضای میلانی علیه بهآء اللّه از سماء عنایت الهی نازل و ارسال شد فرمودند هذا افضل من الأوّل و انا الفضّال الکریم

 مخصوص جناب آقا میرزا حسن علیه بهآء اللّه که مرقوم داشتند یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد از حقّ میطلبم ایشان را موفّق فرماید بر حفظ این عنایت کبری انّه هو المجیب

 در بارهٴ ابن جناب مرحوم آقا میرزا ع‌ب علیه بهآء اللّه آنچه مرقوم داشتید ملاحظه شد بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند لوحی در بارهٴ او نازل اگر مقتضی است برسانند والّا فلا ولکن آن محبوب باید بسیار بحکمت حرکت فرمایند چه که امثال آن نفوس را اگر انسان پند بگوید و یا نصیحت نماید همان کلمه سبب بغضا شود و سبب فساد گردد

 آنچه در آخر این نامه از خضوع و خشوع و ابتهال و مناجات با حقّ جلّ جلاله ذکر شده بود بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی انّا سمعنا منک ما ینبغی لساحة عزّی و عرش کبریائی طوبی للسانک انّه نطق بما تضوّع منه عرف عنایتی و فضلی و رحمتی و لعینک بما شهدت و رأت و لأذنک بما سمعت ندآء اللّه النّاطق العلیم الحکیم قد فاز بالقبول توجّهک و حضورک و اقبالک و ابتهالک فی ایّام اللّه ربّ العالمین نسأل اللّه ان یمدّک و یؤیّدک علی نشر امره و اعلآء کلمته و انتشار احکامه انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی بعد از عرض مناجات و مراتب خضوع و ابتهال آن محبوب فرات رحمت جاری و آفتاب عنایت از افق سماء فضل مشرق بشأنی بحر بیان رحمن موّاج که این عبد فانی از ذکرش عاجز و قاصر از بدایع فضلش میطلبیم رشحی از این فضل بر عالمیان مبذول فرماید تا کل فائز شوند بآنچه که سبب بقاء ابدی و حیات سرمدیست

 در دستخطّ دیگر آن محبوب بعد از مراتب ذکر و ثنا و ارتقاء بسماء عرفان مالک اسماء ذکر حبیب روحانی جناب نوری علیه بهآء اللّه الأبهی را نمودند و همچنین فقرات مذکورهٴ ایشان را مرقوم داشتند بعد از عرض حضور لسان عظمت باین آیات ناطق قوله تبارک و تعالی ع‌ب لازال مذکور بوده و هستی ذکرش ذکرت تعلیم نمود عنایتش یدت را اخذ فرمود رحمتش راه نمود و فضلش احاطه فرمود دانش عطا کرد بینش بخشید مدد فرمود تأیید نمود للّه الحمد فائز شدی بآنچه که شبه از برای او نبوده و نیست در جمیع نامه‌های ورقا علیه بهائی و عنایتی ذکرت بوده نسأله تعالی بأن یمدّک و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لک ما یکون نوراً امام وجهک فی کلّ عالم من عوالمه انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی خبر ایشان و صحّت و سلامتی پی در پی از ارض طاء رسیده احبّای آن ارض ذکر خیر ایشان را مکرّر نموده‌اند فی‌الحقیقه بحقّ ناطقند و بخدمت قائم

 ذکر جناب اخوی (آقا میرزا حسین) علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا حسین علیک بهائی انشآءاللّه فائز شوی بآنچه که سزاوار است و از نهالهای باثمر باشی که ظهوراتش در ایّام الهی ظاهر شود حقّ بید عنایت نهالهای جدیده کشته و بآب عنایت سقایه فرموده که شاید ثمر دهند و سایه بخشند طوبی لمن فاز بهذا المقام الأسنی قل

 یا اله الأسمآء و فاطر السّمآء لک الحمد بما شرّفتنی و اریتنی و اسمعتنی اسألک بأن تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی انّک انت مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولی انتهی

 این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و از حقّ توفیق و تأیید میطلبد

 اینکه در بارهٴ جناب استاد حسین علیه بهآء الله مرقوم داشتید که تازه بشریعهٴ عرفان وارد شده بعد فوز ذکره باصغاء مولی الوری نیّر فضل از افق ملکوت بیان مشرق و این آیات نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله احمد اللّه بما ایّدک علی الاقبال فی یوم اخذ فیه الدّخان سکّان الأرض و علّمک اذ کان العباد علی جهل مبین قل

 لک البهآء یا مولی الأسماء و لک العنایة یا مولی البریّة بما ایّدتنی علی عرفان بحر بیانک و سمآء عطائک و نوّرتنی بأنوار شمس ظهورک ای ربّ ایّدنی علی الاستقامة علی امرک ثمّ وفّقنی علی ذکرک و ثنائک انّک انت المقتدر العزیز القدیر و بالاجابة جدیر انتهی

 و این کلمات درّیّات از مشرق ارادهٴ مولی الأسمآء و الصّفات مخصوص دو ابن جناب ملّا مصطفی و آقا غلامحسین علیهم بهآء اللّه نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا ابنآء الانسان جهد نمائید از شما ظاهر شود آنچه لایق ایّام الهی است این مظلوم شما را وصیّت میفرماید بآنچه که سبب علوّ و سموّ است زیّنوا هیاکلکم بطراز الأعمال و رؤوسکم باکلیل الأخلاق لتستضیء بهما الآفاق نور ظاهر و مشرق و نیّر امر مشهود و لائح دیوان یعنی نفوس غافله در کمین انسان بوده و هستند خود را باسم حقّ حفظ نمائید آگاه باشید بیدار باشید اینست وصیّت او طوبی للعاملین انتهی شکر مقصود عالم را عنایتش کل را شامل نیسان رحمتش لازال بر اراضی قلوب من‌ غیر توقّف هاطل و نازل جودش وجود را احاطه نموده و فضلش عطا فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته ولکن آن محبوب فؤاد و این عبد باید از حقّ جلّ جلاله بطلبیم تا حجبات مانعه را خرق فرماید شاید ببینند و بشناسند

 اینکه در بارهٴ مخدّرهٴ مرفوعه امّ حبیبان جناب آقا میرزا سلیمان و جناب آقا میرزا مهدی علیها و علیهما بهآء اللّه ذکر نمودند بعد از عرض در پیشگاه حضور این کلمات عالیات از مطلع ارادهٴ حقّ جلّ جلاله نازل و ظاهر قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه یا قلم اذکر الورقة الّتی خرجت من دیارها مقبلة الی الأفق الأعلی لتحضر امام الوجه و تقوم لدی الباب و تسمع ندآء المظلوم و تری افق الظّهور اشهد انّها سمعت ندآء ربّها و آمنت به و اقبلت الیه و شهدت بما شهد به لسان العظمة طوبی لک یا امتی و یا ورقتی انت الّتی فزت بذکری قبل صعودک و بعده طوبی لک بما فزت بأیّام اللّه و آثاره فی یوم فیه اعرضن امآء الأرض و ملکاتها انّا وجدنا منک عرف حبّی و التّوجّه الی انوار وجهی نسأل اللّه تعالی ان یدخلک فی الفردوس الأعلی و یزیّنک بالاکلیل المزیّنة باسمه الأبهی و ینزل علیک فی کلّ حین رحمةً من عنده و نوراً من لدنه انّه هو المقتدر الغفور الکریم البهآء من لدنّا علیک و علی الامآء اللّائی یذکرنک بما نطق به القلم الأعلی فی هذه اللّیلة الدّلمآء انتهی فی‌الحقیقه این ایّام ایّامیست که انسان از یک جهت تفکّر مینماید موت میطلبد چه که بعد از ارتقا بآثار قلم اعلی فائز میشود و از جهت آخر بقا میطلبد بامید آنکه خدمتی از او ظاهر شود ولکن حقّ آنکه هر چه محبوب اراده فرموده آن محبوبست والسّلام خیر ختام مخصوص فرمودند جناب میرزا سلیمان و میرزا مهدی علیهما بهائی را تسلّی میدهیم و ذکر مینمائیم بآنچه که ابواب فرح بگشاید و حزن بسرور اکبر تبدیل شود در حین صعود از قلم اعلی در بارهٴ او نازل شد آنچه که باقی و دائمست انتهی از قبل هم در بارهٴ مخدّرهٴ مذکورۀ از قلم اعلی نازل شد آنچه که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است هنیئاً لها

 آنچه در بارهٴ جناب آقا میرزا محمود (مراغه) علیه بهآء اللّه ذکر فرمودند باجابت مقرون و این عبد فانی بنیابت آن حضرت و ایشان در وقتی مخصوص بحضور فائز و بقبول مزیّن اسأله تعالی ان یجعل قطرة عملی بحراً من عنده انّه علی کلّ شیء قدیر

 و همچنین ذکر جناب آقا میرزا مهدی شقاقی علیه بهآء الله را فرمودند و استدعای عنایت مخصوص نمودند بعد از عرض لسان عظمت باین آیات ناطق قول الرّبّ تعالی و تقدّس

بسمی المظلوم الغریب

حقّ جلّ جلاله در جمیع احیان بذکر دوستان مشغول لسان عظمت ناطق و قلمش متحرّک لعمر اللّه بآثار قلمش معادله نمینماید آنچه ظاهر و مشهود است یا مهدی اشکر ربّک بهذه الکلمة العلیا انّک اذا وجدت نفحات بیان الرّحمن قل

 الهی الهی اشهد انّک خلقتنی لعرفانک و التّوجّه الی انوار وجهک و الاقبال الی افق ظهورک و القیام لدی باب عظمتک و الحضور فی ساحة عزّک اسألک بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشآء و ببحر فضلک و سمآء علمک بأن تجعلنی مستقیماً علی امرک و منادیاً باسمک ای ربّ اکتب من قلم جودک لعبدک هذا ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ اکتب له ما کتبته لعبادک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و شربوا رحیق الوحی فی ایّامک من ایادی عطائک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الحکیم انتهی

 و دستخطّ آن محبوب فؤاد که باسم حبیب مکرّم جناب الف و حاء علیه بهآء اللّه و عنایته ارسال شد بشرف اصغاء مقصود عالمیان فائز قوله تبارک و تعالی الحمد للّه الّذی ایّد الألف و الحآء علی الاقبال الیه و التّمسّک بحبل فضله و التّشبّث بأذیال رحمته و القیام علی خدمة امره انّه هو المشفق المؤیّد الغفور الکریم یا ورقآء علیک بهائی و عنایتی قلم اعلی شهادت میدهد بر اقبال و توجّه و خدمت او در ایّامی که از سطوت و طغیان اهل ارض فرائص وجود مضطرب او بحقّ مقبل و بعرفانش فائز و بذکرش ناطق و بکلمه‌اش مقرّ و معترف طوبی له و نعیماً له بشّره من قبلی و ذکّره بما نزّل من قلمی لیفرح و یکون من الشّاکرین انتهی

 جناب محبوب روحانی امین علیه بهآء اللّه موافق ارادهٴ ایشان عمل نمودند مکرّر ذکر ایشان و ذکر ابناء ایشان و ذکر آقا میر علی اکبر و آقا میر علی اصغر علیهم بهآء اللّه را نموده و همچنین اولیای دیگر را از اهل میم و یاء و سیسان جمیع را ذکر نموده و در اکثر نامه‌های ایشان ذکر آن حضرت هم بوده از حقّ میطلبم ایشان را تأیید فرماید در جمیع احوال بمحبّت اولیائش انّه هو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم

 ورقهٴ اخری که از سدرهٴ محبّت محبوب عالمیان روئید بصورت و هیئت نامه رسید آفرین بر آن خامه و آمه که آب معنوی از او جاری و از آن آب که از عین محبّت جاری چون بر ارض اوراق رسید ازهار خلوص مخصوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا روئید صدهزار آفرین بر آن خامه و بر آن آمه و آن نامه و بعد از استشمام ازهار و اطّلاع بر آثار قصد مقام اعزّ اعلی نموده بشرف اصغا فائز قول الرّبّ تعالی و تقدّس

بسم الّذی به حمل اللّوح و تحرّک القلم

علیک بهائی و عنایتی و رحمتی عبد حاضر با نامه حاضر ندای لسان فؤاد بشرف اصغا فائز شنیدیم و دیدیم طوبی لقلبک بما اقبل الی افقی المنیر و للسانه بما نطق بثنائی الجمیل و لوجهه بما استضآء من انوار الوجه و لذاته بما تذوّت بحبّی العزیز المنیع یا ورقآء علیک عنایة اللّه و رحمته ایّام حضورت لازال در پیشگاه حضور مذکور قد قمت فی اوّل ایّامک علی خدمة امری و هدایة عبادی الی صراطی و تهذیب النّفوس بآیاتی و تطهیرهم بمآء عنایتی الّذی جری من سحاب سمآء مشیّتی طوبی لک و نعیماً لک و لمن احبّک لوجه اللّه ربّک و ربّ العالمین البهآء علیک و علی من معک انتهی له الحمد و الشّکر چه که در این لیلهٴ مبارکه عنایت مخصوصه شامل و آن حضرت بطراز مخصوص مزیّن انشآءاللّه مؤیّد و موفّق باشید بر تربیت عباد و تهذیب نفوس و تجذیب افئده و قلوب بعد از عرض مناجات امام وجه بحر اعظم بموجی ظاهر که این عبد از ذکرش عاجز در آخر لسان عظمت باین کلمهٴ مبارکه ناطق ورقآء علیه بهائی و عنایتی بوجه قلب و لسان قلب و قلب قلب و ذات قلب توجّه نمود انّه اشتعل بنار حبّ ربّک و فاز بکوثر ذکره الجذّاب الفضّال المبعث المحیی المحرّک العلیم الحکیم و بعد باین کلمهٴ مبارکه ختم شد فرمودند هنیئاً له

 در بارهٴ فقرهٴ معلوم آنچه واقع شد صحیح و مقبول بلی امثال آن نفوس را نباید مأیوس نمود و همچنین نباید متابعت اهوا نمود بین‌بین باید نگاه داشت عجب در اینکه الی حین جناب حرف سین هم بر مقصود آگاه نه و حال آنکه دو کرّه در سجن اعظم فائز و هر کرّه مدّتی در جوار ساکن از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که او را بر مقصود آگاه فرماید وقتی از اوقات فرمودند از حقّ بطلبید او را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب حفظ او و نجات اوست تقرّب در خدمت ملوک چون از حدّ تجاوز نماید بیم ضرّ است انتهی این خادم فانی از حقّ میطلبد حضرت معین را مؤیّد فرماید بر اعلاء کلمه و انتشار امر اگر باین مقام توجّه فرمایند البتّه تأیید الهی و رحمت رحمانی مدد نماید و آنچه سزاوار است عطا کند

 ذکر مخدوم مکرّم جناب میرزا ف‌ض علیه بهآء الله نموده بودند چندی قبل یک لوح امنع اقدس از سماء فضل مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از هر حرفی از آن لوح مبارک نفحات عنایات لایزالی متضوّع للّه الحمد مؤیّدند بر استقامت و خدمت و ذکر و ثنا خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بهاء میرسانم انشآءاللّه آثار فضل ایشان از اشطار و اقطار بامر مقتدر مختار ظاهر و هویدا گردد جمیع حاضرین و طائفین تکبیر میرسانند و سلام میگویند و بثنا ذاکرند

 و در باب فقرهٴ معهود باید بروایت شیعه بحدیث قبل عمل نمود که فرموده‌اند لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین سبحان‌اللّه الی حین نزد حضرات عنایت و شفقت و مرحمت حقّ جلّ جلاله معلوم نه مع آنکه جمیع الواح شاهد و گواهست یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّدهم علی عرفان ما اراد انّه هو السّامع المجیب

 ذکر قرّهٴ عین الموسوم به ولیّ‌اللّه علیه بهآء اللّه در ساحت اقدس معروض این آیات باهرات مخصوص آن قرّهٴ عین و سایر قرر عیون علیهم حفظ اللّه و عنایته نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو النّاطق فی ملکوت البیان

طوبی لک بما اقبلت فی اوّل ایّامک الی ربّک ربّ العرش العظیم قل

 الهی الهی ترانی مقبلاً الی سمآء ظهورک و ناطقاً بثنائک و آیاتک و معترفاً بما اشرق من افق ملکوت عرفانک اسألک بأن تجعلنی مؤیّداً علی نصرة امرک و اعلآء کلمتک بحیث ترتفع رایات امرک فی مدنک و دیارک انّک انت مولی العالم و مربّی الأمم لا اله الّا انت القویّ القدیر

 و هذا ما نزّل لعزیزاللّه علیه بهآء اللّه

بسمی المشرق من افق سمآء البرهان

قد سمع المظلوم ندائک و اجابک بما کان للأراضی الطّیّبة المبارکة رذاذ الرّحمة و لریاض المعرفة نسمة العنایة و لسمآء البیان شمس الایقان و للعطشان کوثر الحیوان و لأهل البهآء رائحة الرّحمن اشکر قلمی الأعلی انّه ذکرک بما یکون باقیاً بدوام ملکوت اللّه ربّ العالمین

 هذا ما نزّل لروح‌اللّه علیه بهآء اللّه

بنام آنکه پنهانست در حینی که ظاهر و هویداست

آنچه لسان فؤاد بآن نطق نمود بشرف اصغا فائز قل

 الهی الهی لک الحمد بما خلقتنی بکلمتک العلیا و اظهرتنی فی ایّامک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری اسألک بالسّفینة الّتی استوی علیها البحر الأعظم و بأمرک الّذی به سخّرت العالم بأن تجعلنی ساکناً فی ظلّ قباب رحمتک و سمآء فضلک ثمّ قدّر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال و یؤیّدنی علی نصرة امرک انّک انت الغنیّ المتعال لا اله الّا انت العزیز الفضّال انتهی

 للّه الحمد قرر عیون بعنایات مقصود عالمیان فائز گشتند از برای هر یک نعمت باقیه و مائدهٴ معنویّه از سماء فضل نازل هنیئاً لهم در حین عرض تبسّم فرمودند و بحر عنایت بموجی بدیع و اوجی عظیم ظاهر و هویدا له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و البهآء و مولود جدید علیه بهآء اللّه العزیز الحمید که بطراز اسم بدیع‌اللّه مزیّن در آن حین بشرف امضا مشرّف نعیماً له این خادم از حقّ سائل و آمل که هر یک را تأیید فرماید تأییدی که از آیات منزله واضح و مشهود و اینکه ذکر نمودند یکی از ابناء را بمقرّ فدا فی سبیل اللّه بفرستند بعد از عرض هذا ما نطق به لسان العظمة یا ورقآء علیک بهائی و عنایتی للّه الحمد آن جناب خود باین شرافت کبری فائزند و باین موهبت عظمی مزیّن یشهد بذلک لسان عظمتی و لسان فضلی و لسان عنایتی و لسان بیانی البدیع انتهی هذا فضل آخر و نعمة اخری و رحمة اخری و موهبة اخری من لدی اللّه ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین

 اینکه در بارهٴ جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهآء اللّه و ارادهٴ توجّه ایشان بانوار وجه محبوب و اشتعالشان بنار فراق مرقوم داشتند این مراتب بسمع من خلقت الآذان لاصغآء ندائه فائز هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو الشّاهد الخبیر

قد سمعنا ندائک و رأینا توجّهک و اقبالک و اشتعالک فی هجر مولاک انّا ذکرناک من قبل بما فاحت به نفحة الرّحمن فی الامکان نسأل اللّه ان یؤیّدک و یوفّقک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انّه هو المقتدر المهیمن القیّوم انّک اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی و وجدت عرف الرّحمن من کلماتی قل

 الهی الهی هجرک اهلکنی و فراقک احرقنی و ظهورک حیّرنی و آیاتک اشعلتنی و بیّناتک جذبتنی اسألک بالکلمة الّتی بها سرع المقرّبون الی مقرّ الفدآء بأن تکتب لی من قلمک الأعلی اجر لقائک و الحضور امام وجهک و القیام لدی باب عظمتک ای ربّ ترانی منجذباً من نفحات وحیک و طائراً فی هوآء حبّک اسألک بأمطار فجر ظهورک و انوار وجهک بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسّکاً بحبل فضلک و عاملاً بما امرتنی به فی کتابک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت القویّ القدیر

 حقّ اولیای خود را دوست داشته و دارد و از برای لقا و ظهورات عنایت و مرحمت آمده ولکن ظلم ظالمین و غفلت غافلین حایل شده چندیست ارض سجن مضطرب مشاهده میشود چه که نفسی از اهل بغضا مدّتی بر سریر حکومت جالس اگرچه بسقر راجع یعنی عزل شد ولکن الی حین ارض ساکن نشده لذا در اظهار کلمهٴ اذن توقّف نمودیم انّه هو الفضّال الکریم و هو الغفور الرّحیم از او میطلبیم آنچه را که خیر دنیا و آخرت در آنست انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر انتهی للّه الحمد فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد تفصیل این ارض البتّه الی حین بسمع آن جناب رسیده این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله خیر دنیا و آخرت میطلبد

 اینکه مجدّد در بارهٴ جناب حاجی محمّد علی (م‌ر) علیه بهآء الله مرقوم داشتند یوم ورود دستخطّ آن محبوب آنچه اراده نمودند در ساحت اقدس عرض شد و بشرف امضا فائز هنیئاً له و جناب محبوب فؤاد امین علیه بهآء اللّه هم در ساحت اقدس مطالب ایشان را عرض نمودند و امضا را باذن خود شنیدند و همچنین لوحی هم مخصوص ایشان از قبل نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد اولیائه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لهم خیر ما نزل فی کتابه المبین

 و اینکه در ذکر الوهیّت مرقوم فرمودند که شخصی را از شنیدن آن پریشانی دست داد بعد از عرض این فقره این کلمات عالیات از مشرق اراده ظاهر و مشرق قوله تبارک و تعالی یا ورقآء علیک بهائی و عنایتی ناس ضعیفند الی حین قلم اعلی بما ینبغی ذکر ننموده مکلّم طور مع آنکه آیاتش عالم را احاطه نموده خود را صامت مشاهده مینماید و الی حین جهل اهل فرقان بتمامه ذکر نشده لعمر اللّه از کأس توحید محرومند و از قدح تفرید ممنوع الی حین مقام توحید حقیقی مستور و این ستر فضلی است بزرگ از برای بعضی از نفوس که اقبال نموده‌اند اگرچه نفحهٴ این مقام از قلم اعلی متضوّع مقصود آنکه آذان مستعدّه لاصغآء ندآء اللّه و ابصار حدیده لمشاهدة ما ظهر من خزائن القلم قلیل مشاهده میشود آن جناب باید مدارا نمایند و باذکاری ناطق شوند که سبب توجّه و اقبال و انجذابست چه که مراتب و مقامات اولیای فرقان و مراتب آنچه سزاوار ظهور است اگر از بعضی مستور ماند اقرب بتقوی است حال محبّت و اقبال کافیست و بعد از اقبال و توجّه اکثری بحبل بیان ارتقا مینمایند و بقدر استعداد بر مراتب واقف میشوند قدّرنا لک خیراً کثیراً فی الکتاب انتهی

 یا محبوب فؤادی اکثری رضیعند شیر میطلبند قابل فوق آن نبوده و نیستند نسأل اللّه تعالی ان یؤیّد عباده علی ذکره و ثنائه و الاقبال الیه و التّوکّل علیه انّه هو السّامع المجیب و هو الفرد الواحد العزیز الحمید عرایضی که بساحت اقدس ارسال شد جواب نازل از حقّ میطلبم از اشراقات انوار آفتاب حقیقی که از افق لوح مشرقست اولیای آن دیار طرّاً منوّر شوند و از نار بدیعهٴ منیعه مشتعل گردند و باتّحاد و اتّفاق قیام نمایند و با صدور منیرهٴ مطهّرهٴ از ضغینه و بغضا باصلاح عالم پردازند تا نور اتّفاق عالم را اخذ نماید و عداوتهای مکنونهٴ در صدور ساکن شود و زایل گردد امید هست که اهل بهاء روح العالم فداهم کمر همّت را محکم نمایند و فساد و نزاع و جدال و سفک دماء را از عالم بردارند تا عالم بیچاره نفس راحتی برآرد من این را میگویم ولکن هیهات هیهات میشنوم چه که بعضی از نفوس امر اللّه را سهل شمرده‌اند یلعبون و لا یعرفون و یقولون ما لا یشعرون در جمیع احوال این خادم فانی تأیید میطلبد و توفیق میخواهد انّ ربّنا الرّحمن هو المشفق الکریم و هو العلیم الحکیم

 و امّا فقرهٴ خطوط دو قسم حضرت غصن‌ اللّه الأکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدآء مرقوم فرموده‌اند بسیار خوبست تفصیل را خود حضرتشان مرقوم میفرمایند اینکه مرقوم فرمودند که یکی از دوستان سؤال از غیبت نموده ... این مراتب در الواح الهی بمثابهٴ آفتاب ظاهر و لائح این ایّام باید کل بنار کلمه مشتعل شوند و بخدمت امر مشغول وقت را غنیمت شمارند و بحکمت و بیان اهل امکان را آگاه کنند هر نفسی الیوم باعتراف بما انزله اللّه فی الکتاب موفّق گشت او از اهل فردوس اعلی مذکور و محسوب امروز سیّد ایّام است و مالک ظهورات بر عرش بیان مستوی طوبی للفائزین ایّام مظاهر الهی در مقامی بیوم اللّه مذکور ولکن این ایّام در جمیع کتب مخصوص است بظهور غیب مکنون و سرّ مخزون الّذی ینطق بأعلی النّدآء امام وجوه العالم در کتب قبل و فرقان عظمت این ایّام مذکور و مسطور است حضرت مبشّر یعنی نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه در ایّام توجّه به ماکو بر حسب ظاهر مستوراً عن الکلّ بشرف لقا فائز و جناب قدّوس علیه بهائی و عنایتی مکرّر فائز در سفر ارض خاء مخصوص او را طلبیدیم و اشهر معدودات در حضور بلقا فائز ایشان و جناب باب اعظم را حضرت نقطه روح ما سواه فداه باسم اوّل و آخر نامیده و همچنین باوّل وارد و آخر نازل تعبیر فرموده و بشارت این ظهور را بهر یک داده و بجناب سیّاح علیه بهائی مخصوص فرموده‌اند برو شاید بیابی مظاهر کلّیّه قبل از ظهور آگاه بوده‌اند ایشانند مطالع علم الهی نسأل اللّه ان یؤیّد اولیائه علی عرفان ما انزله فی کتابه المحکم المبین بعضی اذکار سبب احتجاب میشود و همچنین علّت اخماد نار سدره در وجود البهآء علی من اقتصر النّظر علی التّوجّه الی الأفق الأعلی منقطعاً عن الظّنون و الأوهام یا محبوب فؤادی فی‌الحقیقه بعضی از اذکار سبب غفلت و کسالت میشود مخصوص اذکار ما لم یرض به اللّه امید هست کل از رحیق بیان رحمن بنوشند و در انجمن عالم بطراز امتیاز ظاهر شوند البتّه حزب اللّه باید از دونش ممتاز باشند خدمت اولیای آن ارض تکبیر و سلام از قبل و بعد عرض شده و میشود و این خادم فانی از حقّ باقی سائل و آمل که جمیع را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار است

 و در فقرهٴ معهود بسی واضح و معلومست که عنداللّه امری که سبب ضرّ کسی و ابتلای نفسی بلکه سبب احزان و کدورات نفوس شود در این ظهور اعظم مردود و غیر مقبول و آنچه سبب ارتقا و علوّ و سموّ و علّت فرح و انبساط قلوب اهل عالم است مقبول و محبوب ولکن نظر بحکمت باید بقسمی رفتار شود که رائحهٴ یأس مرور ننماید انّ ربّنا الرّحمن قد منع الکلّ عن الفساد و النّزاع و امرهم بالمحبّة و الشّفقة و الوداد ولکن حکمت مقتضی مدارا بوده و هست از حقّ میطلبم حضرت مذکور (معین) را تأیید فرماید بر حفظ اغنام در این صورت اعانت الهی در بارهٴ او البتّه میرسد انّه یحفظ من اقبل الیه و یقدّر له خیر الآخرة و الأولی و یرفعه بجوده و رحمته و سلطانه و ینصره بجنود الغیب و الشّهادة انّه هو المقتدر القدیر

 و امّا فقرهٴ اذکار حسب الاستدعای محبوب مکرّم جناب میرزا ف‌ض علیه بهآء اللّه از سماء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین جواب حبیب روحانی جناب آقا میرزا جلیل علیه بهآء الله و سایر اولیا علیهم بهآء اللّه آن محبوب فؤاد بعد از زیارت و اطّلاع بصاحبانش برسانند اینکه اذکاری مخصوص نوم و یقظه مسئلت نمودند بعد از عرض امام عرش این اذکار مشرقات از افق بیان الهی اشراق فرمود قوله جلّت عظمته و عظمت قدرته

انت الذّاکر و انت المذکور

یا الهی و سیّدی و مقصودی اراد عبدک ان ینام فی جوار رحمتک و یستریح فی ظلّ قباب فضلک مستعیناً بحفظک و حراستک ای ربّ اسألک بعینک الّتی لا تنام بأن تحفظ عینی عن النّظر الی دونک ثمّ زد نورها لمشاهدة آثارک و النّظر الی افق ظهورک انت الّذی ضعفت کینونة القدرة عند ظهورات قدرتک لا اله الّا انت القویّ الغالب المختار

انت اللّه لا اله الّا انت

لک الحمد یا الهی بما ایقظتنی بعد نومی و اظهرتنی بعد غیبتی و اقمتنی بعد رقدی اصبحت متوجّهاً الی انوار فجر ظهورک الّذی به انارت آفاق سموات قدرتک و عظمتک و معترفاً بآیاتک و موقناً بکتابک و متمسّکاً بحبلک اسألک باقتدار مشیّتک و نفوذ ارادتک بأن تجعل ما اریتنی فی منامی امتن اساس لبیوت حبّک فی افئدة اولیائک و احسن اسباب لظهورات فضلک و عنایتک ای ربّ قدّر لی من قلمک الأعلی خیر الآخرة و الأولی اشهد انّ فی قبضتک زمام الأمور تبدّلها کیف تشآء لا اله الّا انت القویّ الأمین انت الّذی بأمرک تبدّل الذّلّة بالعزّة و الضّعف بالقوّة و العجز بالاقتدار و الاضطراب بالاطمینان و الرّیب بالایقان لا اله الّا انت العزیز المنّان لا تخیّب من سألک و لا تمنع من ارادک قدّر ما ینبغی لسمآء جودک و بحر کرمک انّک انت المقتدر القدیر

هو المهیمن علی الأسمآء

الهی الهی کیف اختار النّوم و عیون مشتاقیک ساهرة فی فراقک و کیف استریح علی الفراش و افئدة عاشقیک مضطربة من هجرک ای ربّ اودعت روحی و ذاتی فی یمین اقتدارک و امانک و اضع رأسی علی الفراش بحولک و ارفع عنه بمشیّتک و ارادتک انّک انت الحافظ الحارس المقتدر القدیر وعزّتک لا ارید من النّوم و لا من الیقظة الّا ما انت ترید انا عبدک و فی قبضتک ایّدنی علی ما یتضوّع به عرف رضائک هذا املی و امل المقرّبین الحمد لک یا اله العالمین

هو السّامع المجیب

یا الهی اصبحت فی جوارک و الّذی استجارک ینبغی ان یکون فی کنف حفظک و حصن حمایتک ای ربّ نوّر باطنی بأنوار فجر ظهورک کما نوّرت ظاهری بنور صباح عطائک

هو المهیمن القیّوم

اصبحت یا الهی بفضلک و اخرج من البیت متوکّلاً علیک و مفوّضاً امری الیک فأنزل علیّ من سمآء رحمتک برکة من عندک ثمّ ارجعنی الی البیت سالماً کما اخرجتنی منه سالماً مستقیماً لا اله الّا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهی

 آفتاب فضل الهی لازال مشرق و لائح دلیله نفسه و ظهورات عنایته آیاته هو الدّلیل و هو الظّاهر و هو الشّاهد و هو المبیّن عنایتش شامل و رحمتش محیط احتیاج باستدلال نداشته و ندارد

 در بارهٴ جناب حاجی علی عسکر (م‌ی) علیه بهآء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس اذن رجوع نازل با بودن عیال البتّه باید بکتاب اقدس عمل نمایند صدهزار طوبی از برای عاملین

 اینکه در بارهٴ مسجون تفلیس (مشهدی اسمعیل علیه بهآء الله) مرقوم داشتند در حضور عرض شد و بعنایت و شفقت الهی فائز ذکرش از لسان عظمت جاری و فرمودند بنویس باو محزون مباش مولی العالم در سجن اعظم قل

 الهی الهی توکّلت علیک و فوّضت امری الیک قدّر لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت العلیم الخبیر انتهی

 ذکر جناب آقا محمّد صادق الّذی هاجر و فاز فرمودند مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند و از بحر معانی بیاشامند این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و توفیق میطلبد

 در بارهٴ آنچه که رحمت عالم از او ظاهر و همچنین غضبش مرقوم داشتند یعنی مرکّب که مراکب عالم از او جاری و ارکان امم از او محکم فی‌الحقیقه اگر اقلام عالم بخواهند اولاد این امّ را احصا نمایند خود را عاجز مشاهده کنند فکر باو نرسد دفاتر او را کفایت نکند باری اگر بر جمیع اوراق فی‌الحقیقه وصف او ذکر شود نزد تصرّفات عالیهٴ قاهرهٴ او معدوم و مفقود است باری آنچه باین اوصاف و فوق آن مذکور رسید و بسیار خوب و مرغوب لذا هی رحمت از او ظاهر

 سبحانک یا اله الممکنات و مقصود الکائنات انت الّذی اودعت فی قطرة شیء حالک ما اهتزّ به اهل القبور به احییت و به اخذت و قبضت اسألک بقدرتک المهیمنة علی العالم بأن توفّق الأمم علی قبول امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت المهیمن القیّوم ثمّ اسألک یا الهی ببحر عنایتک و سمآء فضلک بأن تنزل علی من احبّک و ذکر خادمک بهآء من عندک و سلام من لدنک و روح من جانبک انّک انت المقتدر الّذی لا یمنعک ما یشهد و یری و انّک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثّری لا اله الّا انت العلیّ الأبهی

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر